

« ... وَ لَا تَحْبُبُنِي عَنْ رَأْفَتِكَ، إِلَهِي أَقْمِنِي فِي أَهْلِ وَلَايَتِكَ مُقَامَ مَنْ رَجَا الزِّيَادَةَ مِنْ مَحَبَّتِكَ ... »

« ... ( خداوندا) و از فروغ رأفت خود محجویم مفرما، معبود من! مرا در میان اولیایت، مقام آن کس را بخش که همواره به امید زیاد شدن محبت به توست ... »

« ... وَ لَا تَحْبُبُنِي عَنْ رَأْفَتِكَ ... »

### • تمنای افزایش محبت از خداوند

فقر ظاهر مبین که حافظ را      سینه گنجینه محبت اوست

حافظ

دلی مملو از محبت حضرت دوست، از جمله خواست های اهل بیت علیهم السلام از پروردگارشان بوده است. چنانچه به عنوان مثال در مناجات نهم از مناجات های خمسة عشر، آمده است:

« إِلَهِي مَنْ ذَا الَّذِي ذَاقَ حَلَاوَةَ مَحَبَّتِكَ فَرَامَ مِنْكَ بَدَلًا. . . إِلَهِي فَاجْعَلْنَا مِمَّنْ اصْطَفَيْتَهُ لِقُرْبِكَ وَ وَلَايَتِكَ وَ أَخْلَصْتَهُ لِدُوكَ وَ مَحَبَّتِكَ. . . يَا غَايَةَ آمَالِ الْمُحِبِّينَ أَسْأَلُكَ حُبَّكَ وَ حُبَّ مَنْ يُحِبُّكَ وَ حُبَّ كُلِّ عَمَلٍ يُوصِلُنِي إِلَيْ قُرْبِكَ وَ أَنْ تَجْعَلَ حُبِّي إِيَّاكَ قَائِدًا إِلَي رِضْوَانِكَ؛ معبود من! آن کیست که شیرینی محبتت را چشید و جز تو کسی را خواست. . . معبود من! ما را از آنانی قرار ده که برای مقام قرب و دوستی خود برگزیده ای و او را برای محبت به خودت خالص نموده ای. ای منتهای آرزوی محبین از تو درخواست می کنم محبت نسبت به تو را و محبت به آنکه تو را دوست دارد و محبت هر عملی که مرا به مقام قربت برساند، و اینکه محبت مرا منجر به وصول به مقام خشنودی خویش سازی.»

همچنین در دعای ابوحمزه ثمالی، امام سجاد علیه السلام این چنین مناجات می کند: « اَللّٰهُمَّ اَمَلًا قَلْبِي حُبًّا لَكَ وَ خَشِيَةً مِنْكَ وَ تَصَدِيقًا لَكَ وَ اِيْمَانًا بِكَ؛ پروردگارا! قلب مرا از محبت خود و همچنین خشیت از تو و تصدیق و ایمان به تو مملو ساز.»

«... إِلَهِي أَقِمْنِي فِي أَهْلِ وِلَايَتِكَ مُقَامَ مَنْ رَجَا الزِّيَادَةَ مِنْ مَحَبَّتِكَ...»

### • محبت خداوند در کلام بزرگان

خداوند به داود علیه السلام وحی فرمود: «أَحِبُّنِي وَ حَبِّبْنِي إِلَي خَلْقِي. قَالَ: يَا رَبِّ، نَعَمْ أَنَا أُحِبُّكَ فَكَيْفَ أُحِبُّكَ إِلَي خَلْقِكَ؟ قَالَ: أَذْكَرَ أَيَادِي عِنْدَهُمْ، فَإِنَّكَ إِذَا ذَكَرْتَ لَهُمْ ذَلِكَ أَحَبُّونِي؛ مرا دوست بدار و مرا محبوب بندگانم گردان. داود علیه السلام عرض کرد: پروردگارا! بگو که تو را دوست دارم ولی چگونه تو را نزد بندگان محبوب گردانم؟ فرمود: نعمت هایی را که به آن داده ام گوشزدشان کن، که اگر این خوبی ها را یادآورشان شوی، مرا دوست خواهند داشت. از این روایت می توان استنباط کرد که هم محبت ورزی به خداوند، مطلوب حضرتش است و همه اینکه خبر مزبور، یکی از شیوه های ایجاد محبت و یا ازدیاد محبت به خداوند بزرگ را در اختیارمان قرار داده است و آن تأمل کردن و تفکر کردن و یادآوری نعمت های بیکران الهی می باشد.» (میزان الحکمه، ج ۱، ص ۹۶۲)

خدای تعالی به یکی از صدیقان، وحی کرد: مرا بندگان است که دوستم دارند و من نیز دوستشان دارم، مشتاق منند و من مشتاق آنانم، به یاد منند و من به یاد آنانم ... کمترین چیزی که به ایشانمی دهم سه چیز است: اول، پرتوی از نور خود را در دل هایشان می افکنم که بدان سبب از من خبردار می شوند چنان که من از آنان خبر دارم. دوم، اگر آسمان ها و زمین ها و هر چه در آنهاست را با آنها بسنجم، ارزش آسمان ها و زمین ها را در برابر ارزش این بندگانم، بسیار ناچیز می دانم. سوم، به آنان روی می آورم و آنکه من به او روی آورم، چه کسی می داند که چه چیزها عطاایش خواهم نمود. (میزان الحکمه، ج ۱، ص ۹۶۰)

عزیز الدین نسفی در کتاب الانسان الکامل درباره محبت به خداوند چنین می گوید: بدان که محبت خدای تعالی، مقام بلند است و نهایت مقامات است. و غایت کمال بنده آن است که دوستی خدای تعالی بر دل وی غالب شود و همگی وی را فرو گیرد و لذت و راحت در آخرت بر قدر و درستی خدا خواهد بود. . . . ای درویش! خدای با بنده است، بنده می باید که با خدای باشد، تا به کمال برسد، و تا دوستی خدای، همگی دل بنده را فرو نگیرد، بنده با خدا نتواند بود. و چون بنده با خدا باشد، اگر نماز گزارد به حضور گزارد، و اگر تسبیح گوید، به حضور گوید، و اگر صدقه بدهد، به اخلاص دهد. با خدای بودن هنرهایی بسیار دارد، و بی خدای بودن، عیب های بسیار دارد. (الانسان الکامل، صص ۳۳۴ و ۳۳۵)

قُشیری نیز در این باره گفته است: محبت بنده، خدای را، حالتی بود از لطف که در دل خویش یابد و آن حالت در وصف نیاید، و آن حالت، او را بر تعظیم حق تعالی وا دارد و نیز او را وا دارد بر اختیار نمودن رضای او و شادی نمودن بدو، و یافتن انس به ذکرها او در دل خویش. و در جای دیگر گوید: خدای تعالی، اندر کتابی از کتاب ها که فرو فرستاده است فرمود: بنده من! به حقی که تو بر من داری. تو را دوست دارم، به حقی که من بر تو دارم، مرا دوست بدار. (رساله قشیری، صص ۵۵۶ و ۵۶۶)

#### یک نکته

در قرآن کریم، محبت قلبی به غیر خداوند نفی نشده است، بلکه چنانچه اشاره خواهد شد، ترجیح محبت دیگران، بر محبت خداوند، توییح و سرزنش شده است. توضیح آنکه: مهرورزی و محبت نسبت به دوستان، پدر و مادر، زن و فرزند، به سبب جاذبه هایی که در وجودشان نهاده شده است، امری طبیعی و بلکه لازم محسوب می شود، زیرا اساساً اگر موهبت آسمانی محبت، دل آدمیان را فرا نمی گرفت زندگی آنان، از لطف و لذت بهره ای نمی داشت، و در نتیجه از زندگانی سرد و بی روحی برخوردار بودند. علاوه بر این، انسان به طور فطری به کسی که در حقش، احسان نموده است، محبت می ورزد و دوستی او در دلش جای می گیرد، چنانچه رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

« جِبِلْتُ الْقُلُوبِ عَلَى حُبِّ مَنْ أَحْسَنَ إِلَيْهَا وَ بُغْضِ مَنْ أَسَاءَ إِلَيْهَا؛ در سرشت و فطرت آدمیان این گونه نهاده شده است که قلبش را محبت آنکه احسانش نمود فرا می گیرد، و همچنین (بغض) آنکه در حقش بدی نمود در دلش پدید می آید. » (احمدعلی رجایی بخارایی، فرهنگ اشعار حافظ، ص ۶۰۲)

بنابراین، همان گونه که ذکر شد، محبت ورزیدن به غیر خداوند امری طبیعی و بلکه مطلوب قلمداد می شود، تنها سخن در این است که حب خداوند در قلب او باید شدیدتر از حب دیگران باشد، نه آنکه در مقام تعارض، محبت دیگران را بر محبت خداوند ترجیح دهد. خداوند در قرآن کریم به این نکته چنین اشاره فرموده است:

« وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ، برخی از مردم، همتیانی برای خداوند اختیار می کنند و آنها را چنان دوست می دارند که خدا را. اما مؤمنین، خداوند را شدیدتر از دیگران، دوست می دارند. » (بقره، آیه ۱۶۵)

و نیز در نهمین مناجات از مناجات های خمسۀ عشر می خوانیم:

« وَ أَنْ تَجْعَلَ كَأَحَبِّ أَلِيٍّ مِمَّا سِوَاكَ؛ و اینکه خودت را نزد من از همه محبوب تر قرار دهی.»

بنابر آنچه نقل شد، قلب آدمی، حتی اگر مالمال از محبت خداوند باشد، منافاتی با دوستی غیر خدا نخواهد شد، تنها به آن شرط که محبت حق تعالی در قلبش شدیدتر از محبت دیگران بوده و دوستی احدی را بر دوستی حق تعالی ترجیح ندهد.

### حکایت

از ابو سعید خراز حکایت کنند که گفت: پیغمبر صلی الله علیه و آله را به خواب دیدم و گفتم: یارسول الله! معذوم دار که دوستی خدای، مرا مشغول کرده است از دوستی تو. فرمود: ای ابوسعید! هر که خدای را دوست دارد، مرا دوست داشته باشد. (رساله قشیریه، ص ۵۷۱)

و همچنین در روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «لَا يُؤْمِنُ الْعَبْدُ حَتَّىٰ أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ أَهْلِهِ وَ مَالِهِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ؛ بنده، مؤمن «حقیقی» نمی باشد مگر آنکه خدای را و رسول را از اهل و مال و جمله خلق، دوست تر داشته باشد». (فرهنگ اشعار حافظ، ص ۶۰۱)

باری نه تنها لبریز شدن محبت پروردگار در قلب، مطلوب و مقصود اهل بیت علیهم السلام بوده است، بلکه چنانچه در فراز مزبور از مناجات بدان اشاره شد، آن بزرگواران، به هیچ حدی از محبت اکتفا نکرده و از خداوندشان، ازدیاد محبت به حضرتش را مسئلت می نمودند. و اساساً آنکه عاشق پروردگارش می باشد هرگز، از نوشیدن جام محبت بیکران او، و دیدار تجلیات بی پایانش سیر نخواهد گشت:

ای که هزار آفرین بر لب و دندان تو

سیر نیم سیر نی از لب خندان تو

جان منی، چون یکیست جان من و جان تو

هیچ کسی سیر شد ای پسر از جان خویش؟!

دور بگردان که من بنده دوران تو

تشنه و مستسقیم، مرگ و حیاتم ز آب

مولانا